

"دفاع از حقیقت رمز پایداری"

بیست و هشت سال گذشت. راستی 28 سال یعنی يك عمر. در تقویم زندانی هر لحظه به طول يك عمر است. این روزگار بسیار طولانی زندان، برای من سفری است به عمق و گستره‌ی مفاهیمی که در شرایط عادی به ارزش واقعی آن‌ها به درستی پی نمی‌بریم مفاهیمی چون حقیقت، عدالت، شرافت، آزادی و ایستادگی، در روزمرگی زندگی به درستی درک نمی‌شوند، آنگاه که انسان در شرایط سخت انتخاب قرار می‌گیرد عظمت و اعتبار این مفاهیم خود را آشکار می‌کند تا آنجا که انسان برای حفظ این ارزش‌ها از تمامی وجود مادی خود می‌گذرد تا به عالم معنی راه یابد.

بسیاری از هم‌بندان من برای پاسداری از حریم شرافت انسانی و گذار به عالم معنی جان خود را فدا نمودند. انسان برخوردار از شرافت در مقابله‌ی وسوسه‌های حیات مادی تهی از معنی به لرزه نمی‌افتد و جاذبه‌های کاذب زندگی او را نمی‌فریبد.

من در اقامت طولانی خود در زندان بارها و بارها با انسان‌هایی مواجه شدم که سرافرازانه مرگ شرافتمندانه را به بودن به هر جهت ترجیح داده و **هنر چگونه زیستن را به من آموختند**. من در مکتب شجاعت یاران خود آموختم که درد و رنج ناشی از دوری از یاران و فرزندان و عزیزان، ایستادگی در مقابل رفتارهای توهین‌آمیز و شکنجه‌زندان بانان بخشی از هزینه‌هایی است که برای حفظ ارزش‌های انسانی باید آن را پرداخت. تمامی گناه من دفاع از این حقیقت بوده و هست که ایرانی بالغ است و حق تعیین سرنوشت دارد و **مجلس خبرگان و نظام سیاسی بر آمده از آن راه را برای اعمال این حق هموار نمی‌کند**. من گفته بودم و می‌گویم که نظام سیاسی مردم سالار می‌بایستی بر پایه‌های مجلس مؤسسان منتخب مردم استوار شود.

از جانب کسانی که اعتقادی به شایستگی و اهلیت مردم به انتخاب نظام سیاسی و حقوقی خود ندارند، من به عنوان خائن به آرمان‌های ملی محکوم شدم. اگر تشخیص من در خصوص ماهیت عملکرد مجلس خبرگان درست نمی‌بود **بهای چینی سنگین برای اظهار حقیقت متحمل نمی‌شدم** چرا که اظهار يك مطلب بی‌پایه و اساس نمی‌توانست موجبات نگرانی زمامداران را فراهم کند. بیان حقیقت از جانب گالیله تحمل نشد، چرا که خواب آرام لشگر جهل را بر هم می‌زد و امنیت و تداوم حیات آن‌ها در انکار حقیقت تأمین می‌شد. **اما انکار حقیقت نابودی حقیقت نیست** و حقیقت دارای جوهر و اکسیری است که مستقل از وجود مادی ما و حتی مستقل از وجود اظهارکننده‌ی آن می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. نه تسلیم گالیله و نه پرواز شجاعانه سقراط خللی در تابش نور حقیقت بر جهان هستی وارد نکرد با اعدام گسترده‌ی مبارزان در سیاهچال‌ها در دهه شصت حقیقت اعدام نشد بلکه بر لشگر مبارزان راه آزادی و حقیقت افزوده شد. با فداکاری آن عزیزان امکان درک و فهم حقیقت برهنگان آشکار شد.

نگاهی حتی گذرا به چهره سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران عمق فاجعه و سنگینی هزینه انکار حقیقت را نشان می‌دهد، گرانی افسار گسیخته امان مردم را بریده است. پول نفت فقط به جیب صاحبان شکم های فربه و سیر و خفاشان معتاد به خون مردم گرسنه سرازیر می‌گردد. سیمای امروز میهن مان را درد و رنج کودکان خیابانی و کارتن خوابها، و زنان مستأصلي که زیر بار هزینه زندگی به تن فروشی ایستاده اند، بیکارانی که در جستجوی لقمه‌ای نان به هر سو صف کشیده اند. و خردسالانی که با کیسه های سنگین پس مانده مردم زباله دان ها را زیر و رو می کنند، جوانانی که در چنگال بیماری اعتیاد پریپر می شوند، و... به تصویر می کشد. چهره چرکین شهر چنان افسرده و بی رمق است که هیچ انسان مسئول و شرافتمندی یارای نگاه به آن را ندارد. فقط و فقط مسئولین محترم! هستند که در کمال خونسردی و آرامش در گوش شهر لایلی می خوانند که همه چیز آرام و طبیعی است. با اوج گیری قیمت مسکن و مایحتاج عمومی دیری نخواهد گذشت که شاهد گسترش پدیده ی زاغه نشینی، کارتن خوابی، فراگیر شدن بیماری اعتیاد، افزایش میزان بیکاری و جرایم سازمان یافته و... خواهیم بود.

آنجا که حقیقت انکار شود، نابودی تدریجی مردم در جهنم فقر و بی عدالتی، مهرپروری معرفی می‌گردد!

کدام کارمند، کارگر، پزشک، مهندس و استاد دانشگاه می‌تواند با کار و تلاش شرافتمندانه خود در طی سی سال زحمت صاحب یک آپارتمان کوچک در تهران شود؟ مسکن لابد کالای لوکس است و نشانه فرهنگ غربی؟ وضعیت اقتصادی و به تبع آن وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنچنان به هم ریخته و نگران کننده است که مردم آن را با پوست و گوشت و استخوان خود درک می‌کنند و آمار و ارقام واقعی گرانی و تورم را در کاهش لحظه به لحظه قدرت خرید و سفره های خالی خود پیدا می کنند.

این در شرایطی است که عاملین و مسببین وضعیت موجود و نمایندگان چپاولگران اقتصادی در قدرت سیاسی با انکار حقیقت اعلام می‌کنند که همه چیز طبیعی و عادی است.

بیان این درد و دل مختصر را از آن جهت ضروری دانستم که معلمان و دانشجویان، زنان، کارگران، روزنامه نگاران و جوانانی که در صفهای فشرده مبارزات مدنی می‌کوشند به ارزش واقعی کار خود بیشتر بیندیشند. تجربه 28 ساله زندگی نوین به من آموخت که آگاهی انسان از اهمیت و ارزش کار خود توان او را در مبارزه با ناملایمات و فشارهای زندان افزایش می‌دهد تا آنجا که هیچ نیروی اهریمنی نمی‌تواند مقاومت او را در هم شکند. چنانچه من در مقابل فشارهای روانی و جسمانی قرون وسطایی از پا نیفتادم. اگر نشکستم به این دلیل نبود که من امیرانتظام از قدرت استثنایی برخوردار بوده و یا برای این مقاومت، دوره های خاصی را طی کرده و آمادگی لازم را کسب کرده بودم.

"نه به هیچ وجه"، اگر من نشکستم فقط و فقط به خاطر آن بود که حقیقتی که من از آن دفاع کرده و از چشمه زلالش سیراب می‌شدم غیر

قابل شکستن بود. و آن حقیقت شایستگی ملت ایران برای حق تعیین سرنوشت بوده و هست. عشق ورزی به حقیقت، انسان را چون خود حقیقت شکست ناپذیر می‌نماید. من بسیار سعادتمندم که امروز شاهد عظمت و شکوه صف مبارزان و مدافعان حق تعیین سرنوشت به شیوه مسالمت آمیز و مدنی می‌باشم. این صف نه تنها هرگز نخواهد شکست بلکه آنچنان پرتوان و استوار خواهد ایستاد که آرایش نیروهای سیاسی را به نفع حق تعیین سرنوشت دموکراتیک بر هم زده و صلح و توسعه پایداری را برای ایران و کشورهای منطقه بنیان خواهد گذاشت.

اظهار خوش بینی نسبت به آینده تلاش های کوشندگان راه آزادی و عدالت از باب تسکین دردهای کهنه خود و یا دامن زدن به توهم و تخیلات نمی باشد. دلیل خوش بینی و امیدواری من کارنامه درخشان مردم در فهم و درک حقیقت زندگی در جریان یک مبارزه طولانی اجتماعی است.

در جریان این مبارزه نوعی از اجماع ملی در خصوص ارزشهای دموکراتیک و حقوق بشری، استمرار و فراگیر شدن فعالیت های مدنی صنفی و اجتماعی شکل گرفته و آمادگی جامعه در کلیت آن به پذیرش هزینه تغییر شرایط، افزایش یافته است.

در هیچ دوره ای از تاریخ مبارزات ملت ایران، جنبش مدنی و مسالمت آمیز ملت ایران، این اندازه پر توان، هوشمند، منسجم، فراگیر و هدف دار نبود. کارزار یک میلیون امضاء، تجمعات اعتراض آمیز معلمان، پیگیری مصرانه مطالبات کارگری توسط سندیکاها و نهادهای کارگری، افشاگری ها و روشنگری های روزنامه نگاران و اصحاب قلم، مبارزات دلیرانه دانشجویان، تحریک مدافعین حقوق بشر، که ویژگی مشترکشان پرهیز از افراط گری و حرکت با منطق اعتدال می باشد، نشانه های امید بخش بلوغ و استواری جنبش مدنی می باشد. از سال 1332 تا به امروز دانشجویان کشور برای برگزاری مراسم 16 آذر (روز دانشجو) تا به این حد تحت فشار نبودند. با این وجود دانشجویان کشور با اتکا به توان جنبش مدنی و عزم و اراده خود از سد تهدیدها و فشارها عبور کرده و یک رویداد تاریخی دیگری را در کارنامه درخشان جنبش مدنی به ثبت رساندند.

دستگیری گسترده دانشجویان از دختر و پسر نشان از توانمندی و فراگیر شدن فعالیت های مدنی دانشجویان دارد. همین دآوری در مورد جنبش زنان، معلمان و کارگران نیز صادق می باشد. بنابراین دلیل عمده ی خوش بینی من نسبت به آینده کشورم بر توانمندی جنبش مدنی استوار می باشد. نگاهی عمیق به تحولات و شرایط جهانی خوش بینی مرا دو چندان می کند.

اگر حاکمان ایران از حداقل دلسوزی و اعتقاد به منافع ملی برخوردار بودند و دغدغه تأمین امنیت، رفاه، آزادی و سربلندی برای ملت ایران را می داشتند. با استفاده از درآمد سرشار نفت، شرایط بین المللی مساعد، نیروی کار بالنده و پر توان به راحتی می توانستند در این 28 سال ایران را به قدرت اول اقتصادی منطقه

تبدیل کنند و لکه ننگ صدور زنان ایران برای خود فروشی در کشورهای کوچک و تازه به دوران رسیده خلیج فارس را از دامن شرف ایرانی بزدایند. اما دریغ و افسوس که حاکمان ایران سرمایه های مادی و انسانی، سرزمین کهن و پر افتخار ایران را وسیله ای برای عقده گشایی و ترک تازی در میدان توهم و تخیلات ارتجاعی و واپس مانده خود قرار داده و با چمدان خالی از هنر و اندیشه و با سرمایه ملت به سفرهای بی خاصیت خود ادامه داده و به جشن و پایکوبی در همایشهای تشریفاتی داخلی مشغول هستند و با ماجراجویی هسته ای کشور را به سوی فاجعه و جنگ سوق می دهند. دستیابی به فناوری هسته ای در عالیترین سطح آن برای تأمین انرژی و بهره برداری صلح آمیز حق ملت ایران بوده و در توان و قابلیت های علمی و فنی ملت هوشمند ایران می گنجد، اما عدم آشنایی مسئولین کشور با ادبیات و زبان قابل فهم جامعه جهانی، پیروی از سیاست ها و شعارهای تندروانه و غیر عقلایی، دور کردن مردم از مشارکت در تصمیم سازی ها، رفتارهای دون کیشوت وار و ناتوانی در اعتمادسازی، فعالیت های هسته ای را به تهدیدی علیه ملت ایران تبدیل کرده است. و فرصت های زیادی را قربانی اتخاذ روش ها و راه کارهای غیر عقلایی مسئولین نموده است. در چنین شرایطی وظیفه ما افزودن بر تلاش های مسالمت آمیز و صلح طلبانه خود و گسترش ارتباط انسانی خود با مردم صلح دوست و علاقمند به ارتقاء حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان می باشد. تنها شانس ما برای جلوگیری از جنگ و خشونت در منطقه، متقاعد کردن افکار عمومی در جهان می باشد. بدین منظور می بایستی به عزم راسخ، پشتکار، قابلیت و توانمندی های مان در پیگیری مطالبات ملی و دستیابی به دموکراسی از طریق مبارزات مدنی مسالمت آمیز در قالب یک جنبش مدنی- ملی منسجم بیافزاییم. در این راستا می بایستی از تمامی ابتکارات و فعالیت ها و پیشنهادهای سازنده استقبال و حمایت کرد و هیچ فرصتی را از دست نداد از جمله

- فراخوان شورای ملی صلح می بایستی مورد حمایت قرار گیرد.
 - حمایت از جنبش زنان و کارزار جمع آوری امضا برای تغییر قوانین می بایستی به یک حرکت ملی تبدیل شود.
 - همراهی با مطالبات صنفی و مدنی دانشجویان، کارگران و معلمان بایستی به طور جدی پیگیری شود.
- شرایط اقتصادی و اجتماعی متأسفانه از حد بحران گذشته و به مرحله فاجعه گام گذاشته است.
- اوضاع به حدی نا به سامان است که حتی مقامات دولتی به رغم بهره مندی از دستگاه های عظیم تبلیغاتی و عوام فریبی قادر به سرپوش گذاشتن به این نابسامانی ها نیستند و ناچاراً به سیاست فرافکنی و توطئه انگاری روی آورده و ریشه مشکلات را در رفتار و عملکرد دولت های پیشین می بینند، گویی که این دولت فرزند خلف دولت های قبلی نمی باشد و این در شرایطی است که این دولت خود را حافظ ارزش های انقلاب اسلامی معرفی می کند. دستیابی این دولت به اریکه قدرت در چهارچوب همان ساختار و نوع انتخاباتی است که دولت های

قبلي را سرکار آورده است. در شناسنامه این دولت مشخصات دولت های قبلي به عنوان والدین ذکر شده است پس این نمایش مضحک که دولت های قبلي از جنس "شر" بوده اند و فقط دولت فعلي از جنس "خير" می باشد فقط و فقط براي فریب و گمراهي مردم می باشد. دولتي که با والدین سياسي خود که او را در دامان خود پرورانده است چنین رفتار می کند معلوم است که نسبت به مردم و مطالبات آنان چگونه می اندیشد و عمل می کند.

نگاهی به وضعیت اقتصادي و زندگي اسف بار مردم زحمتکش و شریف ایران ، ماهیت و سمت و سوي اندیشه و عمل دولتمردان را نشان می دهد. در چرخه معیوب فرافکني و مسئولیت گریزي، دولت ها دست به دست می شوند و مردم همچنان فقیر و فقیرتر می مانند.

هموطن دردمند، در چنین شرایطی با دو گزینه مواجه می باشیم:

1- سکوت و بی اعتنائی که نتیجه ای جز نابودي کشور به دنبال نخواهد داشت.

2- پیوستن به صف فعالین جنبش مدني و مسالمت آمیز ایران و مشارکت فعال در تحقق حق تعیین سرنوشت و رسیدن به زندگي شایسته و در خور يك ایرانی با پرداخت هزینه مناسب آن. مطمئن باشید که هزینه گزینه دوم به مراتب کمتر از نابودي تدریجي و فرسایشی و ذره ذره و لحظه لحظه در جهنم فقر و فساد، اعتیاد و نا امیدی است. پرداخت هزینه در گزینه اول هیچ دستاوردی ندارد در حالی که در گزینه دوم همه هزینه های سرمایه ای برای ساختن ایرانی آباد و آزاد می باشد.

هموطن:

تاریخ در این انتخاب تو به داوري خواهد نشست. برای نجات کشور و ایجاد شرایط مساعد برای زندگي نسل فعلي و نسل های آینده شما را به انتخاب درست دعوت می کنم.

**دوباره می سازمت وطن
پاینده ایران**

عباس امیر انتظام
27 آذر 1386

لطفا تکثیرشود